



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۴ بهمن ۱۴۰۰

موضوع جزئی: عقد نکاح - اقسام نکاح - بررسی مشروعیت نکاح منقطع - ادله مشروعیت

مصادف با: ۱۱ رجب ۱۴۴۳

دلیل اول: آیه ۲۴ سوره نساء - دسته اول اشکالات - اشکال سوم و چهارم و بررسی آنها - دسته دوم اشکالات: نسخ - آیه اول و بررسی آن - آیه دوم

جلسه: ۸۰

سال چهارم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مورد دلیل اول مشروعیت نکاح منقطع (آیه ۲۴ سوره نساء) گفتیم چند دسته اشکال وجود دارد. دسته اول اشکالاتی است که به هدف اثبات عدم دلالت این آیه بر مشروعیت نکاح موقت بیان شده است. یعنی قصد مستشکل این است که اثبات کند این آیه نمی‌تواند مشروعیت نکاح منقطع را ثابت کند و اصل حلیت و مشروعیت این نکاح از این آیه بدست نمی‌آید. دو اشکال را در جلسه قبل ذکر کردیم و پاسخ دادیم.

### اشکال سوم

برای اثبات مشروعیت به یک قرائت شاذی از این آیه استناد شده و آن هم قرائتی است که قید و اضافه «الی اجل مسمی» را دارد؛ «فما استمتعتم به منهن آتوهن اجورهن فریضة الی اجل مسمی». این قرائت یک قرائت شاذی است که نمی‌توان برای استفاده حکم شرعی به آن استناد کرد. این اشکالی است که صاحب تفسیر المنار آن را مطرح کرده است. عبارت این است: «و استدلو علی ذلک بقراءة شاذة رويت عن أبيّ و ابن مسعود و ابن عباس و بالاخبار و الآثار التي روی فی المتعة فاما القراءة فهی شاذة لم تثبت قرأناً»،<sup>۱</sup> می‌گویند اینها استدلال کرده‌اند به یک قرائت شاذ از این آیه که از این چند نفر روایت شده و طبیعتاً قرائت شاذه که نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد و مورد قبول واقع شود.

### بررسی اشکال سوم

پاسخ این اشکال این است که استدلال شیعه به این آیه با قطع نظر از این قرائت به تعبیر شما شاذ است. ما بیان کردیم که چگونه این آیه دلالت می‌کند بر مشروعیت نکاح منقطع. شواهد ایجابی و سلبی که ذکر کردیم، همه با ملاحظه نبودن «الی اجل مسمی» بود. آنها به تنهایی کافی بود برای اینکه اثبات کند مشروعیت را. البته ما این را به عنوان مؤید ذکر کردیم و گفتیم همین که بعضی مثل ابی بن کعب و ابن عباس و ابن مسعود این آیه را به این نحو قرائت کرده‌اند، این حکایت از آن دارد که نکاح منقطع و موقت در آن زمان بین عرف متشرعه رایج بود و این اصطلاح و معنا متداول بود. ما گفتیم این قرائت که توسط برخی بیان شده، حداقل نشان می‌دهد که اگر آنها در مقام تفسیر این آیه هم بودند، در حقیقت فهم آنها از «ما استمتعتم الی اجل مسمی» همین نکاح منقطع بوده است. پس این را به عنوان استدلال نیاوردیم بلکه به عنوان مؤید آوردیم، و عمدتاً هم برای تأکید بر این بود که صحابه این معنا را از آیه می‌فهمیدند و در عرف متشرعه این معنا و این حقیقت رایج و مرتکز بوده است. لذا اشکال سوم هم وارد نیست.

۱. المنار، ج ۵، ص ۱۴.

## اشکال چهارم

اشکال دیگری که به استدلال به این آیه کرده‌اند این است که در بیان این آیه شیعه به تفسیر صحابه اعتماد کرده‌اند و آن را مورد توجه قرار داده‌اند و تفسیر صحابه هم اعتبار ندارد. فرق این اشکال با اشکال قبل این است که در اشکال قبلی با تکیه به قرائت بودن «الی اجل مسمی» می‌خواست اشکال کند و اینکه «الی اجل مسمی» یک قرائت شاذ است ولی در اشکال چهارم سخن در این است که این به عنوان تفسیر صحابه مورد استناد قرار گرفته؛ یعنی ممکن است مثلاً یک عده‌ای به این قرائت استناد کرده‌اند و یک عده‌ای آنچه که ابن عباس و ابی بن کعب و ابن مسعود ذکر کرده‌اند را به عنوان تفسیر آنها برای این آیه ارائه کرده‌اند، نه به عنوان یک قرائت. لذا مستشکل در اشکال چهارم روی این نقطه دست می‌گذارد که این تفسیر صحابه از آیه است و تفسیر صحابه از آیه حجیت ندارد.

## بررسی اشکال چهارم

پاسخ این اشکال هم روشن است؛ چون:

**اولاً:** اگر به تفسیر صحابه از این آیه استناد شده، نه برای این است که این آیه یک معنای خاصی پیدا کند؛ بلکه تفسیر صحابه بیشتر برای این مورد استشهاد قرار گرفته که «ما استمتعتم» در این آیه به همان معنای متعارف شرعی است و نه معنای لغوی. تفسیر صحابه برای تأکید بر این مطلب ذکر شد که این نوع نکاح بین مردم رایج بوده و برداشت و تلقی مردم از «ما استمتعتم» همین معنا از نکاح است. لذا اینکه تفسیر صحابه را مستقلاً بخواهیم مبنای فهم شریعت و حکم دین قرار دهیم، این چنین نبوده است. تفسیر صحابه را به عنوان شاهی برای آن مدعا ذکر کردیم.

**ثانیاً:** سلمنا که تفسیر صحابه برای این منظور که شما می‌گویید مورد استناد قرار گرفته باشد، این با معیارهای آنان همخوانی دارد. بسیاری از علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که فهم صحابه یا تفسیر صحابه به منزله حدیث مرفوع از ناحیه پیامبر(ص) است. حاکم نیشابوری تصریح می‌کند که تفسیر صحابی در میان اهل سنت به منزله حدیث مرفوع از پیامبر خداست.<sup>۱</sup> یا مثلاً در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده که اگر صحابی که شاهد وحی و نزول قرآن بوده آیه‌ای را تفسیر کند، این حدیث مسند محسوب می‌شود و کأن این تفسیری است که خود رسول خدا(ص) از آیه داشته است. ابن کثیر از عالمان اهل سنت تصریح می‌کند که اگر ما نتوانیم تفسیر یک آیه‌ای را از قرآن و سنت پیدا کنیم، به اقوال صحابه مراجعه می‌کنیم؛ چون صحابه قرائن و شواهدی که این آیات بر آن شواهد و قرائن استوار بوده را درک کرده‌اند و خودشان هم دارای یک دانش صحیح و عمل قابل قبول بوده‌اند؛ لذا اگر صحابه - به ویژه بزرگان صحابه مثل خلفای راشدین و عبدالله بن مسعود یا عبدالله بن عباس - آیه‌ای را تفسیر کنند، این برای ما معتبر است و ارزش دارد و حجت است.<sup>۲</sup> سیوطی نیز تصریح می‌کند که این قول صحابه حجیت دارد و این در مقام تفسیر و غیر آن فرقی نمی‌کند.<sup>۳</sup>

پس پاسخ دوم ما این است که بر فرض که به تفسیر قول صحابه هم استناد شده باشد، آنان قول صحابه را حجت می‌دانند و جزئی از دین و شریعت محسوب می‌کنند، لذا نباید در حجیت آن تردید شود.

۱. البرهان، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

۳. الاتقان، ج ۲، ص ۱۱۹۷.

استاد: مستشکل می‌گوید شما به تفسیر صحابی اخذ کردید در حالی که تفسیر و فهم آنها در دین حجت نیست. ... این یک اشکال دیگر است. این آقا اینطور اشکال کرده است. ... کلاً می‌گوید تفسیر صحابه در فهم دین حجت نیست؛ ... من قول این مستشکل را گفتم؛ از همه آنها که نگفتم. ... عبارت المنار این است: «فَالزِّيَادَةُ فِيهِ مِنْ قَبِيلِ التَّفْسِيرِ وَ هُوَ فَهْمٌ لَصَاحِبِهِ وَ فَهْمٌ الصَّحَابِيِّ لَيْسَ حُجَّةً فِي الدِّينِ». ... آنها ممکن است اشکال دیگری داشته باشند؛ این اشکال جوابش همان است که ما عرض کردیم. ... فهم اینها حجت است؛ ما داریم با استناد به این مطلب، به آن آقا می‌گوییم چرا می‌گویید فهم صحابی حجت نیست. ... به آقای رشید رضا می‌گوییم تو برای چه می‌گویی فهم صحابی حجت نیست.

این دسته اول اشکالات بود. در دسته اول، چهار اشکال مطرح کردیم و همه را پاسخ دادیم. دسته اول اشکالات همه بر این پایه و مدار استوار بود که این آیه دلالت بر مشروعیت نکاح منقطع ندارد.

### دسته دوم اشکالات

دسته دوم اشکالات بر این پایه استوار است که آیه بر مشروعیت نکاح منقطع دلالت داشته ولی نسخ شده است. می‌گوید از این آیه می‌توانیم مشروعیت نکاح منقطع را بدست بیاوریم، ولی این آیه با آیات دیگر و با سنت پیامبر(ص) نسخ شده است. این را در جلسه قبل هم اشاره کردم که کسانی که می‌گویند نکاح منقطع نسخ شده، حتی بعضی‌هایشان ممکن است معتقد باشند این آیه دلالت بر نکاح منقطع ندارد، بلکه خود پیامبر(ص) مباح کرده و بعد هم نسخ شده است؛ حالا یا با آیات نسخ شده یا با قول و سنت پیامبر(ص). به‌رحال آیاتی که ناسخ این آیه محسوب می‌شود کدام است؟ شش آیه را ذکر کرده‌اند که اینها ناسخ آیه ۲۴ سوره نساء است.

### آیه اول

مورد اول آیه ۵ تا ۷ سوره مؤمنون است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ \* فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ». در مورد مؤمنان و اوصاف مؤمنان می‌فرماید اینها کسانی هستند که حافظ فروج خود هستند، مگر بر ازواج یا ملکت ایمانهم؛ که اینها ملوم نیستند، اما هر کسی وراء ذلك بخواهد رفتار کند، یعنی با غیر همسر یا با غیر ملک یمین نزدیکی کند، اینها متجاوز و گناهکار هستند. پس تنها دو مسیر برای مؤمنان در این رابطه وجود دارد؛ یا ازواج و همسران، یا ملک یمین. لذا اینجا نسخ کرده طریق نکاح موقت و غیردائم را.

### بررسی آیه اول

این آیه نمی‌تواند ناسخ آیه محل بحث باشد. برای اینکه:

اولاً؛ از نظر زمانی، آیات سوره مؤمنون مقدم بر آیه ۲۴ سوره نساء هستند. این آیه در مکه نازل شده اما آیه ۲۴ سوره نساء در مدینه نازل شده و معنا ندارد که آیه ناسخ قبل از آیه منسوخ ذکر شود. متعارف این است که آیه ناسخ بعد از آیه منسوخ ذکر شود. این یک اشکال واضح و روشنی است که اینجا قابل طرح است.

ثانیاً؛ شما به چه دلیل می‌گویید «ازواجهم» فقط شامل نکاح دائم است؟ ازواج یک معنای عام و مطلق دارد؛ همه انواع نکاح را می‌گیرد، چه دائم و چه منقطع. بنابراین اصلاً تعارضی بین این آیه و آن آیه وجود ندارد. آیه می‌گوید «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»؛ این آیه هم می‌گوید «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ»؛ ازواج شامل متعه هم

می‌شود؛ چه دلیلی دارید که ازواج را بر همسرانی که به نکاح دائم به همسری برگزیده شده‌اند، منحصر کنید؟  
سؤال:

استاد: وقتی ازواج ذکر می‌شود ... ملک یمین هم ذکر شده است. به چه دلیل بگوییم این شامل متعه نمی‌شود؟  
بالاخره ارکان زوجیت در اینجا وجود دارد؛ ازواج و همسران که می‌گوییم اینجا وجود دارد؛ اینجا عقد هست، عنوان زوجه صدق می‌کند، مهریه دارد، به جای طلاق مدت دارد، مسلماً هم در آن دورانی که این آیات نازل شده، عنوان نکاح متعه بر این نوع ازدواج صدق می‌کرده است؛ لذا عنوان ازواج بر اینها هم منطبق بوده است. بنابراین با توجه به ظرفیتی که خود کلمه «ازواج» برای شمول دارد و با توجه به اینکه خود پیامبر(ص) و اصحاب ایشان در این رابطه سخن گفته‌اند و عنوان زوج و ازواج را در مورد نکاح متعه هم به کار برده‌اند، و با ملاحظه ویژگی‌هایی که در نکاح متعه و منقطع وجود دارد، هیچ معنی از شمول کلمه ازواج نسبت به طرفین نکاح منقطع وجود ندارد.

سؤال:

استاد: اگر گزارشاتی از عمل پیامبر(ص) مطرح شده، هیچ کجا نام کسی نیامده است. ... بالاخره باید این ازواج را بشناسیم. ... جایی چنین چیزی گزارش نشده که نام آنها بیاید؛ در روایات هست که می‌گویند ما با پیامبر(ص) فلان جا رفتیم و ما مثلاً متعه کردیم. ... این اولاً مطرح نشده که آنها چه کسانی بودند، بر فرض اینکه این بوده باشد. دوم اینکه یک مدتی بوده و تمام شده؛ اینطور نبوده که تا لحظه فوت پیامبر(ص) اینها باشند. آن دیگر تمام شده و عنوان همسری پیامبر(ص) وجود خارجی نداشته است. سوم، اینکه ما می‌گوییم ازواج شامل همه هست، لولا القرینه، می‌گوییم اگر جایی قرینه‌ای وجود داشته باشد که این مثلاً مربوط به زنان دائم است، این اشکالی ایجاد نمی‌کند. اینجا ممکن است بگوییم یک قرائن حالیه یا مقامیه‌ای یا لفظیه‌ای وجود دارد که ما این را حمل بر ازواج دائمی کنیم. عمده مطلب دوم است که بالاخره آن وقتی که پیامبر(ص) از دنیا رفت یا آن وقتی که در قید حیات بود و این آیات نازل شد، ناظر به همین‌ها بوده است. لذا این نقض بر این نیست که ازواج به طور کلی شامل همه است؛ اما اینکه در خصوص پیامبر(ص) ... بله، می‌گوییم ازواج این ظرفیت را دارد، اما این بحث در مورد پیامبر(ص) چگونه باید پیش برده شود، این یک مسأله دیگری است و ربطی به اصل شمول این بحث ندارد ...

إن قلت: ممکن است کسی بگوید اگر اینها ازواج هستند و همسر محسوب می‌شوند، چرا از طلاق خبری نیست؟ چرا مسأله ارث مطرح نیست و خود همین که ارث در اینجا وجود ندارد، یعنی زن از شوهر ارث نمی‌برد یا نیازی به طلاق ندارد، این حاکی از آن است که این فقط مربوط به ازواج دائم است و نه موقت. ممکن است این مطرح شود که این مسأله مانع اطلاق ازواج بر همسران موقت است.

قلت: این مطلبی است که در بحث از آیه ارث و آیه طلاق که به عنوان آیات ناسخ آیه محل بحث معرفی شده‌اند، خواهد آمد که این هیچ مانعیتی ندارد. به هر حال این یکی از اقسام نکاح است که احکام خاص و ویژه‌ای دارد؛ اینکه احکام خاص و ویژه‌ای دارد، باعث نمی‌شود که عنوان ازواج بر آنها صدق نکند. بالاخره اگر اصل نکاح اینجا پذیرفته شود که این هم ایجاد یک علقه زوجیت است، ولو در یک زمان محدود، این ایجاد علقه زوجیت اگر شد، دیگر چرا نتوانیم عنوان ازواج بر آن منطبق کنیم؟! بالاخره وقتی می‌گوییم علقه زوجیت به صورت موقت بین اینها ایجاد می‌شود، این علقه زوجیت خود به خود به

همراهش اینها را صاحب عنوان ازواج می‌کند؛ چه استیحاشی داریم از اینکه بگوییم ازواج نباید در مورد اینها به کار برود؟ هیچ محذوری وجود ندارد؛ مقتضی موجود و مانع هم مفقود، لذا این آیه نمی‌تواند ناسخ باشد.

#### آیه دوم

آیه دیگر «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ»<sup>۱</sup> است. ای پیامبر، وقتی زنان را طلاق می‌دهید، آنها را با ملاحظه عده طلاق دهید. این آیه البته دلالت می‌کند بر اینکه اگر زن و شوهر بخواهند از هم جدا شوند، راهش منحصر در طلاق است و در نکاح موقت طلاق وجود ندارد. وقتی خداوند تبارک و تعالی راه جدا شدن زن را صرفاً طلاق قرار داده و هیچ راه دیگری را نپذیرفته، آن وقت شما چطور می‌خواهید بگویید نکاح موقت کماکان حکمش باقی است، چون آنجا که جدا شدن به طلاق نیست، بلکه به پایان مدت است.

إن شاء الله پاسخ به این اشکال را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

---

۱. سوره طلاق، آیه ۱.